

آینه‌ی ماه

در خیال رود غیر از ماه نیست
روز و شب می‌گردد اما راه نیست!
ماه را آینه همچون رود هست
رود را در سینه همچون ماه نیست
ماه روشن کرده دنیا را ولی
رود را راهی بدان درگاه نیست
دشت یکسر خفته زیر نور ماه
رود را اما بدان جا راه نیست
ماه می‌داند که جز رود غریب
هیچ‌کس از حال او آگاه نیست
رود می‌داند که غیر از قلب ماه
هیچ‌کس او را شفاعت خواه نیست
ماه می‌خواهد بپیوندد به رود
بینشان اما جز آتشگاه نیست